

۲—احمد کسری



احمد کسری، از کسانی است که با بهائیان از نزدیک بحث و گفتگو داشته و آثارشان را برسی و تقدیر کرده است. وی، رهبری بهائیت را در آغاز پیدایش، بسته و بیوسته به استعمار تزاری دانسته، و در ادوار بعد (مشخصاً در اواخر جنگ جهانی اول) با امپراتوری بریتانیا در پیوند شمرده است. چنان‌که مقابلاً رهبری گروه ازیلیان (امیرزا یحیی صبح ازل، برادر کوچک بهاء) به قبله‌لنلن نماز می‌گزارده است. کسری نوشته است: «آنچه دانسته‌ایم [حسینعلی] بهاء در تهران با کارکنان سیاسی روس به همبستگی می‌دانسته، و این بوده چون به زندان افتاد روسیان به رهایی‌اش کوشیده و از تهران تا بغداد غلامی از کنسول‌خانه همراهش گردانیده‌اند. پس از آن نیز دولت امپراتوری روس در نهان و آشکار هواداری از بهاء و دسته او نشان می‌داده. این است در عشق‌آباد و دیگر جاهای آزادی به ایشان داده شد.

از آن سو انگلیسیان به نام همچشمی که در سیاست شرقی خود با روسیان می‌دانستند، به میرزا یحیی صبح ازل که از بهاء جدا گردیده دسته دیگری به نام ازیلیان داشت، پشتیبانی می‌نموده‌اند. بدیهی‌پس از آن که جزیره قبرس، که نشینگنگاه ازل می‌بود، به دست ایشان افتاده که دلستگی‌شان به او و پیروانش بیشتر گردیده.

چاپ کتاب نقطه "الكاف" که پرسوسور برآون به آن برخاسته و آن "مقدمه" دلسوzenهایی که نوشت، اگرچه عنوانش دلسوzi به تاریخ و دلستگی به آشکار شدن آمیغه‌ای تاریخ است، ولی انگیزه نهانی‌اش پشتیبانی از ازل و بایان می‌بوده.

سال‌ها چنین می‌گذشته و از دو دسته، آن یکی پشتیبانی از روسیان می‌دیده و این یکی از هواداری انگلیسیان بهره می‌جسته، و این پشتیبانی و هواداری در پیشامدهای درون ایران نیز... [این تأثیر] نمی‌بوده، تا هنگامی که جنگ جهانگیر گذشته [جنگ جهانی اول] پیش آمده. چون در نتیجه آن جنگ، از یکسو دولت امپراتوری روس با سیاست‌های خود برافقاد و از میان رفت و از یکسو دولت انگلیس به فلسطین، که عکا کانون بهائیگری در آنجاست،^۱ دست یافت. از آن سوی تا این هنگام میرزا یحیی مرد و دستگاه او به هم خورده و ازیلیان، چه در ایران و چه در دیگر جاهای سست و گمنام گردیده بودند. این پیشامدها آن حال پیش را از میان برده است.

یکی از داستان‌هایی که دستاویز به دست بدخواهان بهائیگری داده و راستی را داستان تنگ‌آوری می‌باشد آن است که پس از چیره گردیدن انگلیسیان به

اختلاف در نظر و تحلیل همواره وجود داشته و مورخان و محققان را به دسته‌های مختلف تقسیم و دسته‌بندی نموده است، اما در کنار اختلافات، مشترکاتی نیز وجود دارد که باید به آن‌ها توجه نمود، در این صورت شناخت بهتری از تحولات مورد بررسی حاصل می‌آید. نکته‌ای که درخصوص بهائیت در خور تأمل است اشتراک نظر و توافق مورخان و محققان (با وجود گرایش‌های متنوع سیاسی و فکری) در وابستگی سران بهائیت به استعمار می‌باشد. مقاله پیش‌رو، اشتراک نظر آن‌ها را نشان داده است.

مورخان و محققان ایرانی درباره وجود بیوند میان باب و بایت نخستین با کانون‌های استعماری، دو نظر متفاوت ابراز کرده‌اند. عده‌ای از آن‌ها، با استناد به دسته‌ای از قوانین و شواهد تاریخی، که به سادگی نمی‌توان از کنار آن‌ها عبور کرد، قدرت‌های استعماری را در ایجاد و پیدایش اصل جنبش بایگری دخیل و مؤثر می‌دانند و عده‌ای دیگر، بایت را، در بنیاد، جنبشی خودجوش شمرده و بر این باورند که مداخله قدرت‌های استکباری در این جنبش، پس از شروع و گسترش آن بوده است.

مورخان و محققان یادشده، اما، نوعاً درباره دست داشتن دولت‌های استعماری در ایجاد بهائیت (یا دست کم: تقویت و پیشبرد آن) تقریباً متفق‌اند و حتی بسیاری از کسانی که «بایگری» را جنبش به‌اصطلاح خلقی و انقلابی شمرده، درباره «بهائیت» تصریح کرده‌اند که از اساس، ریشه‌ای استعماری داشته است.

در این زمینه به دیدگاه گروهی از مورخان معاصر — که با وجود تعلق به گرایش‌ها و جناح‌های مختلف فکری و سیاسی، نسبت به بهائیت، نگاهی واحد نگاه منفی، دارند — اشاره شده است.

۱—دکتر محمد جواد شیخ‌الاسلامی

دکتر شیخ‌الاسلامی — استاد فقید دانشگاه و نویسنده و مترجم پراطلاع معاصر — خاطرات سیاسی سر آرتور هاردینگ (استاد اعظم فراماسونری، و وزیر‌مخترار بریتانیا در ایران زمان مظفر الدین شاه) را به فارسی ترجمه کرده و بر آن تعلیقاتی افزوده است. مستر هاردینگ در بخشی از خاطرات خود، با لحنی جانب‌دارانه، از بایان و بهائیان یاد کرده و جناب شیخ‌الاسلامی با تعریض به حمایت سفیر بریتانیا از آنان نوشتند است:

«در عرض یکصد سال اخیر، بایان و بهائیان ایران همیشه از خط مشی سیاسی انگلستان در شرق پیروی کرده‌اند و سناش و وزیر‌مخترار انگلیس از آن‌ها امری است کاملاً طبیعی.»^۱

شیخ‌الاسلامی:
در عرض یکصد سال
اخیر، بایان و بهائیان ایران
همیشه از خط مشی سیاسی
انگلستان در شرق پیروی
کرده‌اند و ستایش وزیر مختار
انگلیس از آن‌ها امری است
کاملاً طبیعی.»

می‌شود و همچنین بسیاری از مورخان خارجی نیز نوشتند. این دو فرقه در بیو تأسیس از پشتیبانی خارجیان برخوردار بوده‌اند. لرد کرزن، سیاستمدار مشهور انگلیسی، در کتاب "ایران و مستله ایران" تصريح می‌کند: "صیح ازل که در قبرس سکنی داشت، مقرری خاصی از حکومت انگلستان دریافت می‌نمود و در عین حال روس‌ها هم از وی حمایت می‌کردند. چنان که تا اواخر انفراض حکومت روسیه تزاری، دربار سلطنتی روس از هیچ گونه کمک و جانبداری از بهائیان مضايقه نمی‌کرد و در مقابل قبرس، عشق‌آباد کانون بهائیان شد." ولی با سقوط حکومت تزاری و تسلط انگلیس‌ها بر سرزمین فلسطین و تنزل مقام و موقعیت و کاهش سازمان از لیان، انگلیس‌ها لقب "سر" را به پیشوای بهائیان دادند و چنین واتمود کردند که بهائیان از حمایت آنان برخوردارند. اما به تدریج که بهائیان توسعه و نفوذ جهانی پیدا کردند، به جانب امریکایان روی اوردن و با گسترش دامنه بهائیت در امریکا، در این سرزمین پهناور به فعالیت پرداختند و از انگلیسی‌ها روی برتفتند.«

۳— فریدون آدمیت

دیدگاه دکتر فریدون آدمیت، بهویژه نسبت به بهائیان، به شدت منفی است. از نظر او، دو مسلک بهائیت و ارتبت، که از بایت انساب شده، دو «مذهب سیاسی» هستند که



طبی تاریخ، با استعمار روس و انگلیس در پیوند بود و از لطف و حمایت آن‌ها بهره داشته‌اند.

وی با اشاره به درگیری و اختلاف بین پیروان باب، و تفرقه آنان به دو گروه بهائی (هواداران میرزا حسینعلی بهاء) و ازلى (مریدان میرزا یحیی صبح ازل)، خاطرنشان ساخته است: «در اوایل سال ۱۲۸۵ ق بهاء‌الله و اتباعش را به عکا، و صیح ازل و اصحابش را به جزیره قبرس، که در آن موقع جزء امپراتوری عثمانی بود، فرستادند. میرزا حسینعلی کاغذی از ادرنه به ناصرالدین شاه می‌نویسد و در آن، شاه را "ظلل الله فی الارضین" خطاب می‌کند و خود را "عبد ذلیل" می‌خواند و این پیشوای مذهبی التجا و اثبات می‌کند که اجازه داده شود به ایران بازگردد (عنین این نامه فعلاً در یکی از کتابخانه‌های بزرگ اروپا موجود می‌باشد). کرزن نیز از صیح ازل یاد کرده می‌نویسد: "فعلاً در جزیره قبرس می‌باشد و دولت انگلیس یک مقرری درباره او و اتباعش برقرار نموده است."»

چنان که ملاحظه می‌گردد، از لیان (بایان) به حمایت انگلیس پشتگرم، و روس‌ها نیز میرزا حسینعلی و بالنتیجه بهائیان را زیر حمایت گرفته

فلسطین، عبدالبهاء درخواست لقب "سر" (Sir) از آن دولت کرده و چون داده‌اند روز رسیدن فرمان و نشان در عکا جشنی برپا گردانیده و موزیک نوازیده‌اند و در همان بزم پیکره‌ای برداشته‌اند. پیداست که عبدالبهاء این را شوند پیشرفت بهائیگری و نیرومندی بهائیان پنداشته و کرده، ولی راستی را جز مایه رسوابی نبوده است و جز به ناتوانی بهائیان نتواند افزود.«

دیدگاه فوق را، کسری در «تاریخ مشروطه» خود نیز، آنچا که در پی تحلیل چرایی و چگونگی حمایت از لیان از مشروطه و حمایت بهائیان از استبداد می‌باشد، بازتاب داده است: «ما اگر بخواهیم همبستگی ای را که میان بهائیان و از لیان — دو گروه منشعب از فرقه باشیه — بادمشروطه بوده، به راستی روشن گردانیم، باید بگوییم: بهائیان هواخواه خود کامگی و از لیان هواخواه مشروطه بودند... در جنبش مشروطه، چون دولت انگلیس هواخواه آن می‌بود، از لیان پا به بیان نهادند. ما تنها در اینجا نام خاندان دولت‌آبادی را می‌بریم، حاجی میرزا هادی — پدر یحیی دولت‌آبادی — بزرگ این خاندان، نماینده صیح ازل در ایران بود. از آن سوی، چون دولت امپراتوری روس، دشمنی با مشروطه نشان می‌داد، بهائیان با دستور عباس افندی عبدالبهاء، خود را از مشروطه کنار گرفته از درون هواخواهان محمدعلی میرزا می‌بودند.»

۳— اسماعیل رائین

رائین، کتابی خواندنی با عنوان «انشعاب در بهائیت پس از مرگ شوقي رباني» دارد که ضمن شرح انساب‌ها و دوستگی‌های متعدد و مستمر در بین بایت و بهائیت، واستگی آنان به بیگانگان (روس‌ها، انگلیسی‌ها، امریکایی‌ها و صهیونیست‌ها) را به طور مستند بازگو کرده است.

اسماعیل رائین نیز (همچون کسری) معتقد است که در تحولات و انساباتی که پس از قتل علی محمد باب در میان یاران و هواداران وی رخ داد، بهائی‌ها سهم روس تزاری شدند و از لی‌ها، بهویژه پس از سلطه انگلیسی‌ها بر قبرس (اویرو آوردن آن از چنگ عثمانی) در سهم لندن قرار گرفتند.^۵ رائین این گروه‌ها را مورد توجه خاص و حمایت ویژه بیگانگان دانسته و معتقد است رهبری بهائیت، از آغاز تا امروز، مجموعاً بین روس تزاری، انگلیس و امریکا دست به دست شده است: «از سیصد سال قبل تاکنون، خارجیان همیشه به فرقه‌های مذهبی در ایران و خاورمیانه توجه خاصی داشتند و حمایت از آنان را از اصول سیاست خود می‌شمردند.»

از جمله این اقلیت‌ها تشکیل فرق مختلف "بایی"، "ازلی" و "بهائی" و همچنین فرقه اسماعیلیه را می‌توان نام برد. چنان که می‌دانیم، پس از ایجاد دوستگی میان پیروان سیدعلی محمد باب، صیح ازل به ریاست "ازلیان" و میرزا حسینعلی بهاء‌الله به ریاست فرقه "بهائی" رسیدند. به طوری که در اسناد و مدارک بایگانی عمومی انگلیس و بایگانی عمومی هند دیده

اسماعیل رائین معتقد است که در تحولات و انشعاباتی که پس از قتل علی محمد باب در میان یاران و هواداران وی رخ داد، بهائی‌ها سهم روس تزاری شدند و از لی‌ها، بهویژه پس از سلطه انگلیسی‌ها بر قبرس در سهم لندن قرار گرفتند

دیدگاه فشاہی در مورد فرقه بهائیت، اما، از اساس، سخت منفی است و آن را از بایت (نخستین) جدا کرده و به عنوان گروهی ارتجاعی و وابسته به قدرت‌های بیگانه، اماج انتقاد و حمله ساخته است. به اعتقاد او؛ دودستگی میان بایان (پس از مرگ باب) و تقسیم آن‌ها به دو گروه «ازلیان» (به ریاست یحیی صبح ازل) و «بهائیان» (به ریاست حسینعلی بهاء) یکی از عوامل مهم شکست جشن باشیه بود. زیرا به اعتقاد او؛ «[این واقعه] نیروی بایان را تحلیل برد» و پس از آن:

صبح ازل روحیه انقلابی را رها نمود و گوشة عزلت اختیار نمود و به پیروان اندکش، بستنده کرد و دست از مبارزه با قاجاریه کشید. از طرف دیگر، بهاءالله نیز به دامن سیاست‌های بیگانه (روس و انگلیس) پناه برد و زیر کانه جنبه‌های انقلابی نهضت را تضعیف نمود و «اخلاق» را به جای آن قرارداد و با ناصرالدین شاه در سازش درآمد.

او به پیروان خود سفارش می‌نمود که: «باید کشته شدن را بر کشتن ترجیح داد» و در دورانی که «ناسیونالیزم» ایرانی، برای مبارزه با تسلط سیاسی و اقتصادی بیگانه و نیز حکومت فتووال محلی دست‌نشانده آن، به منزله یکی از حیاتی‌ترین سلاح‌های توده و روشنفکران ایران بود، به مبارزه با این سلاح پرداخت و گفت: «لیس الفخر لمن یحب الالم [آ] حب وطن افتخاری ندارد، حب جهان افتخار دارد!» و بدین وسیله «جهان وطنی» را رسماً تائید نمود و سر انجام در یکی از الواح خود (لوح سلطان)، خود را « glam و عبد» و «ناصرالدین شاه» را «ملیک زمان» اعلام نمود.

بعدها جانشین او، عباس افندي، رسمًا به دفاع از محمدعلی شاه در مقابل مشروطه‌خواهان برخاست و در یکی از الواح خود چنین نوشت: «طهران، حضرت ایادی امر الله، حضرت علی قبل اکبر علیه بهاء الابهی (هو الله) ...

ای منادی بیمان، نامه‌ای که به جناب مشنادی (حاجی سید تقی) مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید و به دقت تمام مطالعه شد... از انقلاب ارض طا (تهران) مرقوم نموده بودید، این انقلاب در الواح مستطاب مصرح و بی‌حجاب، ولی عاقبت سکون یابد و راحت جان حاصل شود... و سریر سلطنت کبری در نهایت شوکت استقرار جوید و آفاق ایران به نورانیت عدالت شهریاری (محمدعلی شاه) روشن و تابان گردد...

مکدر مکرده، جمع یاران الهی را به اطاعت و انقیاد و صداقت و خیرخواهی به سریر تاجداری دلالت نمایید، زیرا به نص قاطع الهی، مکلف برآن‌اند.

زنهار، زنهار، اگر در امور سیاسی، نفسی از اجتاء مداخله نماید، یا آنکه بر زبان کلمه‌ای براند...

باری، گوش به این حرف‌ها مدهید و شب و روز به جان و دل بکوشید و دعای خیر نمایید و تصرع و زاری فرمایید تا... در جمیع امور نوابی خیریه اعلیحضرت شهریاری واضح و مشهور، ولی نوه‌هوسانی

بودند و به همین جهت است که ادوارد براون به طبع « نقطه الكاف » [از کتاب‌های تاریخی کهن بایه] که جانشینی صحیح ازل را ثابت کرده و مقام میرزا حسینعلی را غصبی می‌نماید، دست یازیده و یک مقدمه پر آب و تانی بر آن نوشته که اگر درست در آن دقت شود، از یک دست بایه‌ها را حمایت نموده، غم آنان را خورد و از دست دیگر، بهائیان را تحقیر کرده پرده از روی مقام غصبی آنان برمند دارد.

انسان وقتی که کتاب «یک سال در میان ایرانیان» تأثیف ادوارد براون را مطالعه می‌کند می‌بیند این مرد دانشمند انگلیسی چگونه با عبا و ردا و تسبیح و سجاده در ایران مسافرت کرده و در بزد و کرمان به تربیک کشیدن نیز مشغول شده و بیشتر مصائب خود را با مردم عوام می‌کند و محور صحبت او در همه‌جا و همه‌وقت از بایگری می‌باشد، آن وقت می‌فهمد این افسر آزموده انگلیسی چقدر در نشر عقاید بایگری کوشیده و چه خدمت بزرگی به دولت خود کرده است.

به همین جهت والتين چیرون، مخبر معروف روزنامه تایمز، که از جمله کسانی بود که در مورد پیمان نحس ۱۹۰۷، وزارت خارجه انگلیس با وی مشورت کرد، در کتاب معتبر خود «مسئلة شرق وسطی» یا «چند مسئله سیاسی راجع به دفاع هندوستان»، بهائیان را جاسوس روس‌ها معرفی می‌کند. وی کاپیتان تومانسکی را از مبارزترین مأموران و عاملان آن دولت قلمداد می‌نماید، و حتی اشاعه بایگری را تتجه علاوه روس‌ها و اقدام در انتشار آثار بایه‌ها و نوشتن مقالات متعدد درباره آن‌ها مساعی زیادی به خرج داده.

جنگ بین‌المللی گذشته در سرنوشت بایه‌ها مؤثر گردید و سقوط حکومت تزار به عمر حمایت آنان از بهائیان خاتمه بخشد. از آن طرف سرزمین فلسطین به دست انگلیس‌ها افتاد و بهائیان را به سوی خود کشیدند.^۷

۴- محمد رضا فشاہی

محمد رضا فشاہی، البته نسبت به جنبش بایت نخستین، دیدگاهی مثبت داشته و به رغم انتقاد از شخص باب، به عنوان کسی که «با وجود تسلط [!] بر فلسفه و عرفان، از آینین سیاست و مبارزه اجتماعی، آگاهی چندانی نداشت و به نوشتن رساله و بزرگداشت طلسماًت و بازی با اعداد دل خوش کرده بود»، فصلی از کتاب خویش (از گات‌ها تا مشروطیت) را بالحنی جانب‌دارانه به موضوع باب و آشوب هواداران وی در زمان محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار اختصاص داده و از آن‌ها با عنوان «نهضتی انقلابی» یاد کرده است.

(مشروطه خواهان) چند گمان نمایند که کسر نفوذ سلطنت، سبب عزت ملت است. هیهات، هیهات، این چه نادانی است... اعلم حضرت شهرباری الحمدلله شخص مجری باند و عدل مصوّر؛ عقل مجسم و حلم مشخص و... السلام علی من اتبع الهدی، ۱۱ ج ۱ سنه ۱۳۳۵ [قمری] ع ع».

فشهی در ادامه افزوده است: «سیاست دفاع از محمدعلی شاه و دولت روس تزاری تا هنگام پیروزی مشروطه خواهان و فرار محمدعلی شاه ادامه یافت و پس از آن، این فرقه یکسره در دامن دولت انگلیس در غلطید».

۵- احسان طبری

احسان طبری، از مخالفت حسینعلی بهاء (مؤسس بهائیت) با «تعصبات ملی و دینی»، که بهائیان بدان افتخار می‌کنند، تلقی مشتبه نداشته و این آموزه را موجب بدآموزی‌هایی چون انصراف ملت‌ها از مبارزات اجتماعی - سیاسی خویش، و تعطیلی هرگونه قیام و جنگ اعم از دفاعی یا تجاوزی از سوی آنان، داشته است.

به نوشته طبری: «بهاءالله اعلام داشت که همه افراد بشر بار یک دار و برگ یک شاخسارند و با تعصبات ملی و دینی مخالفت ورزیدند... بر اساس اصل اخوت عمومی افراد بشر و نفی تعصب، به تاچار بهائیه با مبارزه اجتماعی، مخالفت با دولت، نیز طبقاتی، قیام و انقلاب، جنگ اعم از دفاعی یا تجاوزی مخالفاند و این توصیه صلح کل در واقع به توصیه انصراف از نبرد طبقاتی می‌انجامد و به بهائیگری رنگ جهان وطنی و صلح‌گرایی منتعل می‌دهد. به همین جهت برخی بهائیگری را ایندولوژی قشر لال بورژوازی (کمبرادر) می‌دانند که سازش با دولت وقت و سازش با استعمار طبلان، لازمه ادامه "کسب" آن‌ها است».

پی‌نوشت‌ها

* پژوهشگر تاریخ ادیان و مکاتب.

۱- خاطرات سیاسی سر آرتور هاربنگ وزیر مختار بریتانیا در دربار ایران در عهد سلطنت مظفر الدین شاه قاجار، ترجمه شیخ الاسلامی، ج ۱، ص ۱۰۲.

۲- از زمان عباس افندی (جانشین میرزا حسینعلی بهاء).

۳- مرکز بهائیت از عکا به حیفا (هر دو، واقع در اسرائیل کنونی) انتقال یافت - ع. متذر.

۴- بهائیگری، تهران، ۱۳۲۳، چاچانه پیمان، ص ۸۹-۹۰.

۵- تاریخ مشروطه ایران، چاپ ۵، مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۰، ش. ۲۹۱.

۶- انشعاب در بهائیت پس از مرگ شوقي رباني، اسماعيل رائين، مؤسسه تحقيقی رائين، تهران، ۱۳۵۷، ص ۲۹۱.

۷- حقوق بگیران انگلیس در ایران، ص ۳۲۲-۳۲۳.

۸- ر.ک: امیرکبیر و ایران، با مقدمه محمود محمد، چاپ اول: انتشارات بنگاه آذر، تهران، ۱۳۲۳، قسمت اول، ص ۲۵۶-۲۵۸.

۹- امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۴، ص ۲۰۷-۲۰۸. ادمیت در چاپ پنجم این کتاب (چاپ شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۵۵، ص ۴۵۷) گفتار فوق را تاریخیس کرده و با اشاره به ماجراه اعطاء لقب سر و نشان دولتی از سوی لرد

اللنی (حاکم انگلیسی حیفا) به عباس افندی، می‌افزاید: «از آن پس عنصر بهائی چون عنصر جهود، به عنوان یکی از عوامل پیشرفت سیاست انگلیس در ایران درآمد. طرفه اینکه از جهودان نیز کسانی به آن فرقه پیوسته‌اند، و همان میراث سیاست انگلیس به آمریکاییان نیز رسیده» است.

۸- ر.ک: از گاتها تا مشروطیت، محمدرضا فشاھی، فصل: «نهضت باب؛ رنسانس و رفرماسیون»، ص ۲۶ به بعد.

۹- جامعه ایران در دوران رضاشاه، احسان طبری، صص ۱۱۷-۱۱۹.

۱۰- ر.ک: اعتضادالسلطنه، فتنه باب، توضیحات و مقالات به قلم عبدالحسین نوابی، چاپ ۲، تهران، بابک، ۱۳۵۱، صص ۲۰۳-۲۰۴.

۱۱- مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۲، ص ۲۰۱-۲۰۲.

۱۲- خاطرات من با تاریخ صداساله ایران، تهران، کارنگ، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۹۰ به بعد.

۱۳- محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، ج ۴، تهران، اقبال، ۱۳۶۱، ج ۲، صص ۵۲۸-۵۲۹.

۱۴- خان ملک ساسانی، دست پنهان سیاست انگلیس در ایران، ج ۳، تهران، بابک با همکاری انتشارات هدایت، بی‌تا، صص ۱۰۲-۱۰۳.

۱۵- الیگارشی یا خاندان بهائی حکومتگر ایران، ج ۴، خاندان هودیدا، گماشته صهیونیسم و امپریالیسم، تهران، رز، ۱۳۵۷، ۱۳۷۹ - بهائیان، چاپ ۲، تهران، مشعر، ۱۳۸۳، فصل: حمایت سیاستهای خارجی از بهائیت، ص ۵۸۸ به بعد.

۱۶- بهرام افراصیابی، تاریخ جامع بهائیت (نوماسونی)، ص ۴۰۶ به بعد.

۱۷- علی اکبر ولایتی، ایران و تحولات فلسطین انتشارات وزارت امور خارج، ۱۳۵۷-۱۳۷۹، نش. ۱۹۷۷-۱۹۹۷، تهران، مرکز چاپ و.

۱۸- عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان قسم عراق، ج ۲، تهران، امیرکبیر، ص ۹۰.

۱۹- یوسف فضایی، تحقیق در تاریخ و عقاید شیخیگری، بایگری، بهائیگری... و کسری گری، تهران، عطایی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۷-۱۹۸۳.

۲۰- ابوالفضل شکوری، جریان‌شناسی تاریخ‌نگاریها در ایران معاصر، تهران، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۷۱، ص ۳۹-۳۱۷.

۲۱- سید سعید زاهدی، بهائیت در ایران، چاپ ۲، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۵-۱۴۶.

۲۲- سید سعید زاهدی، بهائیت در ایران، چاپ ۵، تهران، ۱۳۷۴-۱۳۷۵.

۲۳- عبدالله شهیاری، «جستارهایی از تاریخ بهائیگری در ایران»، تاریخ معاصر ایران، سال ۷، ش. پاییز ۱۳۸۲-۱۳۸۳.

۲۴- حسین آبادیان، بحران مشروطیت در ایران، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۳، ص ۲۱۰ به بعد.

۲۵- مصطفی آیت مهدوی، «موقعیت ایلیان، ازیلان و بهائیان درباره "ملیت"»، مؤلفه‌های هویت ملی در ایران، مجموعه مقالات، ص ۲۷۹ به بعد.

۲۶- رضا زارع، ارتباط ناشناخته؛ بررسی روابط رژیم پهلوی و اسرائیل (۱۳۵۷-۱۳۷۷)، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴، ص ۳۶۶ به بعد.